سال ششم، شماره دوم، پیاپی ۱۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۵، صص ۲۴۰-۲۱۹
نوع مقاله: پژوهشی

مطالعات بین‌رشته‌ای ادبیات، هنر و علوم انسانی

DOI: 10.22077/islah.2026.10078.1739

دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۹ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۹

واکاوی شخصیت‌های پزشکی: تحلیل گفتمان ـ ادبی ـ فناوری رمان هرگز *رهایم نکن*، اثر کازوئو ایشیگورو

نجفعلی بابازاده[۱]، راضیه اسلامیه[۲]

چکیده

هدف این پژوهش، تحلیل رمان هرگز *رهایم نکن* (۲۰۰۵)، نوشتهٔ کازوئو ایشیگورو براساس واکاوی مفاهیم فاعل‌های فاقد وحدت و بدوی، موجودات ژنتیکی و پساانسان‌هاست که در چهارچوب نظری فناوری سایبورگی، شخصیت‌های پزشکی را به شکل استعاری خلق می‌کند. روش تحقیق این مقالهٔ تحلیلی، بین‌رشته‌ای است که ارتباط مفاهیم ادبی را با مفاهیم علمی بحث می‌کند. ایشیگورو، فرایند شکل‌گیری همسانه‌ها را ازطریق پیگیری خاطرات کتی به تصویر می‌کشد. این مقاله، داستان برگزیده را در بستر گفتمان پزشکی تحلیل می‌کند که براساس نظریات دانا هاراوی، پاول ویریلیو و رزی بریدوتی جهت مطالعهٔ موجودات ژنتیکی استفاده می‌شود. این تحقیق در می‌یابد که سیاستمداران از فناوری سایبورگی به عنوان ابزار پزشکی استفاده می‌کنند و نقشی مخرب در انسان‌سازی دارند؛ بنابراین، شخصیت‌های پزشکی در نوسرمایه‌داری به سه دلیل، کپی انسان‌های معمولی هستند: نخست، فاعلیت انسانی خودشان را ندارند؛ دوم، احتمالاً هویت و ماهیت انسانی‌شان را از دست داده‌اند و سوم، ژن‌های‌شان شبیه‌سازی‌شده هستند. با وجود این، اهمیت تحقیق در این است که ادبیات سایبورگی، نقش سازنده‌ای در بهبود انسان و شخصیت‌های زیست پزشکی در روایت‌ها دارد. سایبورگ، مرزهای سنتی را محو و غیرسیاسی می‌کند و مرزهای درهم‌تنیده و شخصیت‌های یکپارچه خلق می‌کند.

واژه‌های کلیدی: زیست روایت، موجودات ژنتیکی، فاعل‌های فاقد وحدت و بدوی، فراانسان‌ها، گفتمان پزشکی

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات انگلیسی، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران 1462435076@iau.ir
۲. دانش‌آموختهٔ دکتری ادبیات انگلیسی و مدرس مدعو، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد پرند، تهران، ایران، (نویسنده مسئول) roseeslamieh@iau.ac.ir

ارجاع به این مقاله:
نجفعلی بابازاده؛ راضیه اسلامیه. "واکاوی شخصیت‌های پزشکی: تحلیل گفتمان ـ ادبی ـ فناوری رمان هرگز رهایم نکن، اثر کازوئو ایشیگورو". مطالعات بین رشته ای ادبیات، هنر و علوم انسانی، ۶، ۱۲، ۱۴۰۵، ۲۴۰-۲۱۹. doi: 10.22077/islah.2026.10078.1739

Copyright: © 2025 by the authors. Licensee Journal of *Interdisciplinary Studies of Literature, Arts & Humanities*. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

۱. مقدمه

دیربازی است که پیشرفت فناوری چالش‌های بحث‌برانگیزی برای منتقدان، ادبا و دانشمندان درخصوص تغییرات زندگی انسانی ایجاد کرده است. روایت‌های سایبورگی، همواره کانون توجه نویسندگان و نظریه‌پردازان ادبی در حوزهٔ فناوری بوده است. بر این اساس، بحث زیست‌شناسی بدن، نیاز به نوع خاصی از گفتمان دارد که کدهای علمی، شامل ساختارهای سلولی و اعضای بدن را در روایت‌ها به‌صورت استعاری و خیالی شکل دهد. یکی از گفتمان‌های نوظهور در حوزهٔ سایبورگ «گفتمان پرشکی» است که موضوع بحث این مقاله به حساب می‌آید. گفتمان پزشکی، مجموعه‌ای از جملات ادبی، نشانه‌ها و عبارت‌های علمی است. در فناوری سایبورگی، رمز ژن‌ها درجهت صناعات ادبی پیشرفت می‌کند تا گفتمان پزشکی را در ادبیات شکل دهد. مطالعات ادبی و علمی بر ذهن انسان بسیار تأثیرگذار است و احساس مضاعف تسخیر جایگاه بالاتری را در جامعه به وجود می‌آورد. این احساس جدید، دیدگاه فناوری سایبورگی را در انسان ایجاد کرده و باعث تغییر ارتباطات اجتماعی او شده است. در این مقاله، جهت اثبات آن، ارتباط میان گفتمان پزشکی، ادبی، علمی و وابستگی آن‌ها به یکدیگر، نظریات دانا هاراوی[1]، پاول ویریلیو[2] و رزی بریدوتی[3] مورد بررسی قرار می‌گیرد.

سایبورگ، موجود فراانسانی را با جنبه‌های زیست‌شناسی توصیف می‌کند. این موجود را دانا هاراوی (۱۹۴۴) در *اعلامیهٔ سایبورگ*[4] تلفیقی از خصوصیات انسانی، حیوانی و ماشینی معرفی می‌کند و به توصیف کالبد سایبورگی در زیست‌روایت‌ها[5] و ادبیات داستانی می‌پردازد. هاراوی، ادبیات سایبورگی را این‌چنین توضیح می‌دهد:

> ادبیات علمی و تخیلی مملو از موجودات سایبورگی است. موجوداتی که همزمان تلفیقی از حیوان و ماشین هستند و به‌شکل ابهام‌آمیز و ماهرانه‌ای طبیعی به نظر می‌آیند. دنیای نو پر از موجودات سایبورگی و دارای ارتباطی بین اندام و ماشین است که هرکدام با کدهای خاصی قابل درک است. [....] سایبورگ همانند داستان غیرواقعی، واقعیت اجتماعی و بدن انسان‌ها را پیش‌بینی می‌نماید و مثل یک منبع خیالی چندین ارتباط مفید را ارائه می‌دهد و بایستی مانند مرگ و زندگی با آن برخورد شود. [....] همهٔ ما موجودات خیالی و تلفیقی از ماشین و جاندار زیستی و خیالی هستیم. سایبورگ علم هستی‌شناسی تمام موجودات است و سیاست‌های ما

1. Donna Haraway
2. Paul Virilio
3. Rosi Braidotti
4. *A Cyborg Manifesto*
5. Bio-narratives

را تعیین می‌کند (۲۰۱۶: ۷ـ۶).

در مقالهٔ حاضر، ادبیات سایبورگی مطالعهٔ بین‌رشته‌ای است که ابعاد و حقایق متن ادبی ـ علمی را هویدا می‌کند. هاراوی، منتقد پرآوازهٔ دنیای نوسرمایه‌داری، معتقد است که انسان‌ها تبدیل به موجودات ژنتیکی می‌شوند و این تبدیل، به‌غایت ناخوشایند است. این موجودات ژنتیکی، همان انسان‌های شبیه‌سازی‌شده در مراکز پزشکی هستند که این تحقیق، آن‌ها را شخصیت‌های پزشکی[1] می‌نامد. کازوئو ایشیگورو[2] (۱۹۵۴) شهرتش را مدیون داستان‌هایی است که در حوزهٔ فناوری نوشته است. او، در داستان بلند *هرگز رهایم نکن*[3] سه همسانهٔ[4] (سلول‌های مشابه که از یک سلول منفرد ایجاد شده‌اند) دورگهٔ انسانی را خلق می‌کند. ایشیگورو، نقش فناوری را در نوسرمایه‌داری به تصویر می‌کشد که در فرایند همسانه‌سازی، شخصیت‌های پزشکی به‌صورت غیرانسانی تبدیل به کالاهای زیستی شده‌اند. سردرگمی هویت و فاعلیت، موضوع ابدی موجودات سایبورگی است. از زمان پیدایش فناوری شبیه‌سازی، اختلافات بیشتری در جامعهٔ دانشگاهی به وجود آمده است. در یک کلام، موضوع شبیه‌سازی یک بحث داغ در جامعهٔ نوین است؛ بنابراین، در ادبیات سایبورگی، موضوعات هویت و فاعلیت فراانسانی هنوز به اندازهٔ کافی توسط نویسندگان معاصر ادبی مطالعه نشده است.

۲. اهداف پژوهش

این تحقیق چند هدف را در داستان بلند ایشیگورو دنبال می‌کند: ادبیات داستانی سایبورگی نقش مخرب نوسرمایه‌داری را در شبیه‌سازی انسان در بستر گفتمان پزشکی به‌طور استعاری نقد و شخصیت‌های خیالی خلق می‌کند. مرزهای بین قطب‌های متعارف و نامتعارف را واکاوی می‌کند. تفاوت‌های سنتی را از بین می‌برد و تاریخ طبیعی فراانسانیتی را غیرسیاسی می‌کند. نهایتاً، بحث ادبیات داستانی سایبورگی شخصیت‌های یک دست را در جامعه به وجود می‌آورد.

۳. اهمیت تحقیق و محدودهٔ پژوهش

اهمیت این پژوهش در این است که تحت تاثیر نظریهٔ سایبورگ، موجودات داستانی و خیالی را به‌صورت روایی تحقیق می‌کند و شرایط سختی را که شخصیت‌های پزشکی ملزم به اهدای عضو می‌کند، آشکار می‌سازد. به همین دلیل، این تحقیق،

1. Bio-medical Characters
2. Kazuo Ishiguro
3. *Never Let Me Go*
4. Three Clones

شخصیت‌های پزشکی سایبورگی را به سه روش *فاعلیت*[1] انسانی، هویت انسانی و تغییر ژنتیکی در رمان هرگز *رهایم نکن* مطالعه می‌کند.

۴. پرسش تحقیق

پرسش‌های اصلی مقالهٔ حاضر این است: آیا در رمان هرگز *رهایم نکن*، ایشیگورو شخصیت‌های پزشکی را به‌عنوان موجودات فراانسانی و فاقد وحدت در دنیای سایبورگی خلق می‌کند؟ آیا شخصیت‌های پزشکی با تغییر ژنتیکی، فاعلیت و هویت انسان‌های معمولی را در داستان روایی دارند؟ آیا ابزارگرایی و شبیه‌سازی انسان اخلاقی است.

۵. چهارچوب نظری و روش تحقیق

روش تحقیق این مطالعهٔ تحلیلی با توجه به ماهیت آن، میان‌رشته‌ای است؛ به‌عبارت دیگر، علاوه بر متن ادبی، متون غیرادبی، مانند مطالب علمی و سیاسی استفاده شده است؛ بنابراین، این تحقیق برای واکاوی لایه‌های زیرین داستان بلندِ برگزیده، روش و نحوهٔ شبیه‌سازی شخصیت‌های پزشکی و شرایط سخت زندگی آن‌ها را در بستر گفتمان پزشکی نشان می‌دهد که ژن‌هایشان، به شکل غیراخلاقی در آزمایشگاه‌ها تغییر می‌کنند. این پژوهش، از کتاب‌های *اعلامیهٔ سایبورگ* و *وقتی گونه‌ها به هم می‌رسند* و مقالهٔ «دانش واقع‌شده[2]»، نوشتهٔ هاراوی، کتاب‌های *سرعت و سیاست* و *سپیده‌دم*، نوشتهٔ پاول ویریلیو، کتاب‌های *فاعل‌های بدوی*[3]، *پساانسان*[4]، *دگرگونی*[5] و مقاله‌های «چهارچوب نظری برای *پساانسان‌های* انتقادی[6]» و «تأیید مثبت[7]» نوشتهٔ بریدوتی گرفته شده است. درنهایت با بررسی چند نمونهٔ کاربردی، کاربرد این مفاهیم شبیه‌سازی شده است. روش تحقیق، تحلیلی است.

۶. پیشینهٔ انتقادی پژوهش

در عصر حاضر، پیشرفت فناوری منجر به ایجاد گفتمان‌های جدید از یک‌سو و شکل‌گیری موجودات خیالیِ و شبیه‌سازی‌شده از سوی دیگر شده است. به نظر می‌رسد که سایبورگ احتمالاً به جنبهٔ انسانی وابستگی ندارد؛ چه بسا طبیعت انسانی

1. Subjectivity
2. «Situated Knowledge»
3. Nomadic Subjects
4. Post-human
5. Metamorphosis
6. «A Theoretical Framework for the Critical Post-humanities»
7. «Affirming the Affirmative»

ممکن است به جنبه‌های دورگه‌ای وابسته باشد. حالتی که انسان برای اولین بار موجودیت خود را در ارتباط با سایبورگ پایه‌گذاری می‌کند. انسان ازطریق یافته‌های علمی، با دنیای اطراف ارتباط برقرار می‌کند؛ اما، طی فرایند علمی، خود نیز تغییر می‌کند و به «موجود دیگر» (تلفیقی از انسان، حیوان و ماشین) تبدیل می‌شود.

مقالهٔ حاضر، عوامل زیست‌شناسی و همسانه‌سازی در داستان بلند ایشیگورو، *هرگز رهایم نکن*، را به تصویر می‌کشد و چالش‌های جدیدی را در حوزهٔ فناوری سایبورگی بررسی می‌کند. اگرچه این داستان تاکنون از دیدگاه‌های گوناگون بررسی شده است؛ اما هیچ‌گونه مطالعه‌ای، داستان را از منظر دانا هاراوی، پاول ویریلیو (۱۹۳۲) و رزی بریدوتی (۱۹۵۴) تحلیل و مفاهیم سایبورگی، شامل «فاعل‌های فاقد وحدت[1]»، «فراانسان‌ها[2]» و «زیست‌گفتمان[3]» علمی و ادبی را نقد نکرده است.

لجلا کیوکالیک[4] در *ادبیات داستانی*[5] (۲۰۲۱)، مفاهیم «هویت»، «زیست‌روایت» و «موجودات فراژنتیکی[6]» را واکاوی می‌کند. او مدل زبان زیستی را در زمینهٔ مهندسی ژنتیک تحلیل می‌کند و مفاهیم «ادبیات داستانی» و «گفتمان زیستی» را برای توصیف پیوندهای ادبی و علمی به کار می‌برد. کیوکالیک کد ژن‌ها، زبان ادبی، ارتباط انسان با زیست‌شناسی را با روش‌های مختلف برای ایجاد «گفتمان» زیستی مطالعه می‌کند. او، باور دارد موجودات همسانه‌سازی، همان شخصیت‌های پزشکی هستند که ساختار ژنتیکیشان به‌وسیلهٔ روش‌های مهندسی ژنتیک تغییر کرده است. همچنین، کیوکالیک در *ادبیات داستانی*، نقش سازندهٔ ادبیات را در حوزهٔ سایبورگ بررسی می‌کند:

> داستان‌های زیستی را می‌بینم که نویسندگان در بستر گفتمان زیستی، قوهٔ تخیل انسان را به چالش می‌کشند؛ ولی از آن‌ها، برای اهداف منافع شخصی استفاده نمی‌کنند. در بحث موضوعات اصلی، تاریخ انسان و تفکر انتقادی را تشویق می‌کنند که ریشه در ویرایش سلولی، کاربردهای تجاری، ژنتیکی و زیست‌شناسی مرکب دارد (۱۵).

با وجود این، نوسرمایه‌داری، هدف و گفتمان خود را در حوزهٔ مهندسی ژنتیک و زبان عادی پیش می‌برد؛ مانند یک نیروی کار، به همهٔ ابعاد زندگی اجتماعی افراد جامعه نفوذ و مداوم فضای گفتمان را کنترل می‌کند. نتیجه‌اش، کنترل ژن‌های افراد و بهره‌گیری کامل از آن‌هاست؛ این کنترل را به‌شکل غیراخلاقی تکمیل می‌کند. در

1. Decentered Subjects
2. Trans-humans
3. Bio-discourse
4. Lejla Kucukalic
5. Bio-fiction
6. Trans-genetic Organisms

تحقیقی مشابه، جوزی گیل[1] در *ادبیات داستانی*[2] (۲۰۲۰) به ارتباط انسان با حیوان در نظام اقتصادی جدید و فناوری می‌پردازد. گیل، به همسانه‌سازی در دنیای فناوری هشدار می‌دهد که انسان‌ها را تبدیل به موجودات ترسناکی کرده‌اند.

نجفعلی بابازاده[3] در مقالهٔ «اندام تجسمی در داستان بلند *پیرامونی*، اثر ویلیام گیبسون[4]» (۲۰۲۴) به تحلیل ادبی شخصیت‌های سایبورگی می‌پردازد که اندام‌های ژنتیکی‌شان تغییر یافته است. این شخصیت‌ها، تبدیل به موجودات انسان‌نما، فاقد وحدت و اصالت شده‌اند. بابازاده، موجودات ترسناک را در بستر گفتمان زیست پرشکی تحلیل می‌کند همان طوری که ویلیام گیبسون، دنیای ترسناک فناوری را در داستان بلند خود به‌خوبی به تصویر می‌کشد.

جاستین جانستون[5] در کتاب *پساانسان و فناوری در داستان‌های بلند معاصر*[6] (۲۰۱۹)، مفاهیم سایبورگی، ازقبیل شخصیت‌های پزشکی، پساانسان‌ها، تلفیق حیوان و انسان، زبان ژنتیکی و فناوری را در داستان بلند ایشیگورو، *هرگز رهایم نکن*، مطالعه می‌کند. جانستون، بدن شبیه‌سازی ژنتیکی انسان را به‌عنوان حوزهٔ انتقادی جهت مطالعهٔ فناوری و شخصیت زیستی مطرح می‌کند. جانستون آینده‌ای را که ایشیگورو خلق کرده، نقد می‌کند.

سی شیائو[7] در مقالهٔ «مطالعهٔ رمان *هرگز رهایم نکن*، اثر کازوئو ایشیگورو از دیدگاه نقد اخلاقی[8]» (۲۰۲۱) به بررسی دنیای غم‌انگیز پساانسانی می‌پردازد. وی دنیای شبیه‌سازی‌شده‌ای را که در آن اندام‌های زیستی انسان جهت پیوند استفاده می‌شود، توصیف می‌کند. شیائو، مشکل اخلاقی پیش روی انسان شبیه‌سازی‌شده را هویدا می‌کند. او، خواننده را به تفکر درمورد قیدوبندهای اخلاقی بین انسان و پساانسان فرامی‌خواند. شیائو، باور دارد مفاهیم اخلاقی، معانی خود را از دست داده‌اند. شبیه‌سازی انسان‌های محروم جامعه باعث سردرگمی هویت، ماهیت، فاعلیت و ارزش خود انسان می‌شود. این به‌غایت غم‌انگیز است. او شبیه‌سازی، تضاد بین انسان و پساانسان را به تصویر می‌کشد.

ساموئل همی[9] در مقالهٔ «*هرگز رهایم نکن* و سیاست‌های مهندسی پزشکی[10]»

1. Josie Gill
2. *Bio-fiction*
3. Najafali Babazadeh
4. «Enfleshed Materialism in William Gibson‘s *Never Let Me Go*»
5. Justin Johnston
6. *Capital Post-human and Biotechnology in the Contemporary Novels*
7. Si Xiao
8. «A Study on Ishiguro Ishiguro‘s *Never Let Me Go* from the Perspective of Ethical Criticism»
9. Samuel Humy
10. «*Never Let Me Go* & the Necropolitics of Biomedical Engineering»

(۲۰۱۷)، مفاهیم سیاست، پزشکی و همسانه‌سازی اعضای بدن انسان‌ها، ازجمله ژن‌ها و سلول‌هایشان را در دوران پیشرفت‌های پزشکی مطالعه می‌کند. او، سیاستمداران را در بستر گفتمان پزشکی و ادبی نقد می‌کند که از صنعت فناوری برای سودجویی از اعضای همسانه‌سازی‌شدهٔ طبقهٔ پایین و محروم جامعه استفاده می‌کنند. همی، عناصر روایی و جنبه‌های علمی‌ای را در همسانه‌سازی‌ها بررسی می‌کند که کتی و دیگران باید با آن کنار بیایند.

باسیم سعدون مطیر[1] در مقالهٔ «مطالعهٔ عمیق داستان بلند هرگز *رهایم نکن*، *اثر* کازوئو ایشیگورو[2]» (۲۰۲۴) پیچیدگی‌های داستان را مانند هویت تکه‌تکه، سرنوشت انسان و نتایج اخلاقی شبیه‌سازی مطالعه می‌کند. مطیر، به تحلیل روایی سیستم آموزشی هیلشام[3]، تکنیک‌های کنترل اجتماعی و شخصیت‌های پزشکی می‌پردازد. این مقاله، داستان ایشیگورو را در ابعاد بزرگ‌تری در حوزهٔ ادبیات ویرانشهر[4] قرار می‌دهد و ارتباط آن را با طبیعت انسان، تجارت اعضای شبیه‌سازی زنده، خطرات مرتبط با پیشرفت‌های علمی و فناوری در موضوع بحث پزشکی برجسته می‌کند.

کای یِن[5] در «مقالهٔ مخمصهٔ *پسانسان* در داستان بلند هرگز *رهایم نکن* اثر ایشیگورو[6]» (۲۰۱۹)، دنیای غم‌انگیز شخصیت‌های پزشکی‌ای را تحلیل می‌کند که مسئولیت و تجربهٔ چندین اهدای عضو پیوندی برای اقشار مرفه جامعه را دارند. یِن، دیدگاه *پسانسان* را درمورد کنترل غیراخلاقی چندگانهٔ زندگی بشر توسط ابزار قدرت در نوسرمایه‌داری تحلیل می‌کند؛ همان‌گونه که، ایشیگورو، شرایط انسان نوین را در عالم فناوری روایت می‌کند.

رمان هرگز *رهایم نکن* را نمی‌توان داستان بلندی در نظر گرفت که اصلاً مورد پژوهش قرار نگرفته؛ اما تاکنون ازمنظر زبان ادبی ـ فناوری ـ سایبورگی (گفتمانی نوظهور در دهه‌های اخیر) مورد مطالعه قرار نگرفته است؛ بنابراین، پژوهش حاضر به شکاف‌های تحقیقاتی در رابطه با گفتمان مذکور می‌پردازد و دانش جدیدی را در مورد ایشیگورو از دیدگاه‌های ادبیات داستانی، فناوری سایبورگی و پزشکی ارائه می‌کند.

1. Basim Sadoon Mattair
2. «An In-Depth Study of Kazuo Ishiguro's *Never Let Me Go*»
3. Hailsham
4. Dystopia
5. Kai Yan
6. «Post human Bio-predicament :A Study of Bio-dystopia in Ishiguro's *Never Let Me Go*»

۷. تجزیه‌وتحلیل

از دیدگاه هاراوی، نوسرمایه‌داری، اطلاعات DNA و پروتئین طبقهٔ محروم جامعه را کنترل می‌کند و ژن‌هایشان را با استفاده از ابزار ژنتیکی در مراکز پزشکی تغییر می‌دهد. این تغییر به‌غایت غیراخلاقی است. هاراوی در کتاب *هنگام ملاقات گونه‌ها* (۲۰۰۸)، سؤال ساده‌ای را مطرح می‌کند: «اگر معلوم شود افرادی که در جامعهٔ سرمایه‌داری (تحت عنوان کالاهای سودآور) زندگی می‌کنند؛ ولی در تقسیم‌بندی‌های طبیعی و اجتماعی قابل درک نیستند چی؟» (۴۶). او، مراکز پزشکی را، در دو حوزهٔ فناوری و اقتصاد تحلیل می‌کند که مربوط به «کالاها و مصرف‌کنندگان در ایالات متحده است» (۴۶). سیاستمداران، ابزار قدرت زیستی را در حوزهٔ پزشکی ایجاد می‌کنند که بتوانند به درون سلول‌های افراد نفوذ و ژن‌هایشان را کنترل کنند و آن‌ها را تبدیل به موجودات مصرفی کنند. موضوع تحلیل پزشکی، ارتباط علمی، سیاسی و اجتماعی شخصیت‌های دورگه را در داستان بلند ایشیگورو برجسته می‌کند؛ ارتباطی که بازنمود شده و با سلول‌ها و مولکول‌های افراد محروم جامعه سازگار یافته است.

کنترل پزشکی، نه‌تنها اعضای بدن انسان را طی فرایندی شبیه‌سازی می‌کند؛ بلکه، تمام ذهن و هستی او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ازمنظر هاراوی، سایبورگ شخصیت دورگه‌ای را در متعارف‌های بینابینی (انسان ـ حیوان و انسان ـ ماشین) می‌آفرینند و موجود جدیدی با هویت متناقض خلق می‌کند. هاراوی در *اعلامیهٔ سایبورگ* (۲۰۱۶) یادآوری می‌کند که «هویت‌ها، ناقص و راهبردی به نظر می‌آیند. با توجه به شناخت دشوار ساختار اجتماعی و تاریخی آن‌ها، جنسیت، نژاد و طبقه نمی‌توانند بستری برای باور به وحدت ذاتی فراهم کنند» (۱۶). سایبورگ فرزند ناخلف دنیای پسامدرن با طبعی متفاوت است. در ادبیات روائی، سایبورگ، مرزهای سنتی را ادغام و شخصیت‌های خیالی را ابداع می‌کند؛ روایت‌ها را بهبود می‌بخشد؛ انسان را تبدیل به موجود *فراانسان* می‌کند و توانایی او را افزایش می‌دهد؛ اما، نوسرمایه‌داری با سوءاستفاده از ابزار پزشکی در دنیای سایبورگ، بدن مادی انسان را شبیه‌سازی و با اندام غیرمادی ادغام می‌کند.

موجودات زیستی از نوعی از حیات ژنتیکی برخوردارند؛ ولی، با گونه‌های غیرانسانی متفاوت هستند. اندام‌های زنده در محیط ژنتیکی شبیه‌سازی می‌شوند. هاراوی در کتاب *دانشِ واقع‌شده*، اندام‌های زیستی را شرح می‌دهد: «[اندام‌ها] مانند اجسام، اشکال نمادین و مادی دارند؛ اما، اجسام قبلاً به شکل سایبورگ نبود. اجسام طرح و مرز دارند اما مرزها از درون تغییرمی‌نماید. سایبورگ شامل مرزهایی می‌شود که باعث زایش مفاهیم و اندام‌ها می‌گردد» (۱۹۸۸: ۵۹۵)؛ به‌عبارت دیگر،

سایبورگ نقش واکنش‌یار[1] را دارد که فرایند تغییر ژن‌ها را در محیط پزشکی تسریع می‌کند.

زبان زیستی[2] یک‌سری کلمات را تولید می‌کند که معنا دارند. مدل زبان زیستی بلد است موجود جدید زیستی را در محیط ژنتیکی طراحی و تولید کند. این ژن جدید، فراتر از موجودات معمولی است که در شبیه‌سازی انسانی و حیوانی استفاده می‌شود. اگر داده‌های شبیه‌سازی در اختیار عوامل سیاسی قرار بگیرد، می‌تواند مخرب باشد. هاراوی می‌گوید: [فناوری] فرزند نامشروع پیشرفت قوای نظامی و نوسرمایه‌داری مردسالاری است» (۲۴)؛ با وجود این، در ادبیات روایی، اصطلاحات ادبی با داده‌های علمی ادغام می‌شود و متن ادبیات سایبورگی را شکل می‌دهد. در ادبیات سایبورگی، موجودات ژنتیکی، دورگه‌ای و خیالی‌ای در روایت‌ها هستند که در چند بعد، شبیه انسان‌های معمولی هستند. این موجودات، با «مرزهای درهم‌تنیده» (۴۳) و یکدست در ادبیات داستانی هستند که متعارف‌های دوقطبی ندارند.

ایشیگورو، در داستان بلند *هرگز رهایم نکن*، «نگهبانان» (۳۶) را نشان می‌دهد که با بهره‌برداری غیراخلاقی از صنعت فناوری پزشکی به درون سلول‌های دانش‌آموزان محروم در پانسیون هیلشام نفوذ، اطلاعات ژنتیکیشان را کنترل و آن‌ها را تبدیل به موجودات همسانه‌سازی می‌کنند. ایشیگورو، شخصیتی مثل کتی را خلق می‌کند که در روایت خود، فرایند ژنتیکی را توضیح می‌دهد. روایت کتی، در کل داستان پیش می‌رود؛ اما، دوستش، روث و همتایانش داستان او را قبول ندارند. اگرچه در رمان، هدف نویسنده خلق موجودات استعاری در دنیای خیالی است؛ اما، دنیای کتی و دوستانش با دنیای واقعی متفاوت است. نگهبانان (خانم املی و حمل‌کنندگان اعضای پیوندی) عوامل اجرائی در هیلشام هستند. آن‌ها با به‌کارگیری ابزار پزشکی، اطلاعات پروتئینی، ژنتیکی و DNA دانش‌آموزان را تغییر و اندام‌هایشان را پرورش می‌دهند. در فصل پانزده، املی می‌گوید:

> مهم‌تر از همه‌چیز، به دنیا نشان دهیم که اگر دانش‌آموزان در محیط‌های انسانی و فرهیخته پرورش داده شوند، به اندازهٔ هر آدم عادی می‌توانند باهوش باشند. همهٔ شما، فقط به‌خاطر تأمین نیازهای علوم پزشکی حق زندگی دارید. بعد از جنگ، به مردم تعلق دارید. شما اجسام سایه‌مانند در لوله‌های آزمایشگاهی هستید (۱۲۴).

تحت تاثیر ایدهٔ هاراوی، ایشیگورو فاعل‌های دورگه‌ای (کتی، روث و تامی) را در لوله‌های آزمایشگاهی روایت می‌کند که ظاهراً، زندگی بهتری دارند. خانم املی معتقد است که دانش‌آموزان، به‌خاطر تأمین نیاز ثروتمندان و سیاستمداران

1. Catalyzor
2. Bio-language

حق زندگی دارند و هیچ‌گونه اختیاری ندارند. او، آن‌ها را موجودات پزشکی توصیف می‌کند که در فرایند شبیه‌سازی هستند. گویی از آشغال ساخته شده‌اند و در شرایط بسیار بد و محیط کثیف زندگی می‌کنند. دانش‌آموزان دورگه‌ای، موجودات مصرفی، بیگانه و منزوی در محیط خطرناک و ترسناک پزشکی هستند. هاراوی در کتاب *همگونه‌ها، سایبورگ‌ها و زنان*[1] (۱۹۹۱)، اندام‌های پزشکی همسانه‌ها را مانند اشیای دانش در لوله‌های آزمایشگاهی توصیف می‌کند:

> اندام پزشکی همسانه‌ها، یک بدن نمادین در فناوری است. درحقیقت، رشتهٔ زاینده، معنادار و پیچیده‌ای را در گفتمان پزشکی نشان می‌دهد. به همین دلیل، گفتمان ایمن‌شناسی، گفتمان اصلی پزشکی درمورد تشخیص و عدم تشخیص، از هر لحاظ به یک رویهٔ خطرناک تبدیل شده است (۲۱۱).

بدن موجود سایبورگی، ترکیبی از اندام زیستی و غیرزیستی است که با اندام انسان معمولی فرق دارد. با این حال، این بدن همسانه‌سازی‌شده، کالای زیستی در تولید و اقتصاد است. ازمنظر هاراوی، بحث پزشکی نه‌تنها فرهنگ مواد مصرفی را دگرگون و ایمن‌سازی می‌کند؛ بلکه سبب تقویت طبیعت چرخشی تولید نیز می‌شود؛ بنابراین، در هیلشام، اندام‌های شبیه‌سازی‌شده به‌خاطر اهداف سودجویانه و ماکیاولیسم تولید، برداشت و نوبه نو می‌شوند و به بدن طبقهٔ مرفه پیوند زده می‌شوند تا طول عمر بیشتری داشته باشند.

این اندام‌های زیستی، تحت نظارت نگهبانان، تبدیل به کالاهای مصرفی زندگی روزمره می‌شوند. این نظارت ابزاری، بر روند افزایش تولید کالای زیستی تأثیر دارد. به همین دلیل، نگهبانان، دانش‌آموزان را مجبور می‌کنند چندین بار اعضای بدن خود را اهدا کنند. در فصل ۱۰، املی می‌گوید:

> زندگیتان به‌خاطر خودتان تنظیم شده است. بزرگ می‌شوید. قبل از اینکه، پیر شوید و به میانسالی برسید، اعضای حیاتی خود را اهدا خواهید کرد. این کاری است که هر یک از شما برای انجام آن آفریده شده‌اید [...]. شما اهمیتی ندارید. در این دنیا، نیاز به دانش‌آموزانی است که اعضای بدنشان را اهدا می‌کنند. تازمانی‌که این وضعیت است، شما انسان به حساب نمی‌آیید (۷۹ـ۷۸).

دانش‌آموزان از اصالت انسانی کمتری در مدرسه برخوردارند؛ چون، اعضای حیاتی بدن خود را اهدا می‌کنند و در جامعه اهمیتی ندارند. آن‌ها، انسان به حساب نمی‌آیند؛ زیرا، همسانه‌سازی پزشکی شده‌اند؛ تاجایی‌که هستیشان توسط عوامل نوسرمایه‌داری مدیریت می‌شود. این عوامل، ارتباطات بیشتری برای تجارت اعضای پیوندی در داخل هیلشام دارند؛ به‌خاطر اینکه، آن‌ها معیارهای ژنتیکی (اطلاعات

1. *Simians, Cyborgs and Women: The Reinvention of Nature*

DNA و پروتئین) را با روش‌های غیراخلاقی در آزمایشگاه‌ها تغییر و به مدرسه انتقال می‌دهند.

اگرچه اندام‌های زیستی موجودات شبیه‌سازی‌شدهٔ ژنتیکی نامتعارف، فاقد وحدت و انسجام هستند؛ اما، در چند بعد (DNA، ژن، مولکول، پروتئین و...) شباهت زیادی به اندام‌های انسان‌های معمولی دارند. درحقیقت، شخصیت‌های دورگه‌ای، کپی افلاطونی انسان‌های واقعی هستند؛ ولی، برای ادامهٔ حیات در دنیای ویران شهر به اعضای پیوندی همدیگر احتیاج مبرم دارند. همان‌گونه که، هاراوی در کتاب *هنگام ملاقات گونه‌ها*[1] (۲۰۰۸)، به اهمیت موجودات ژنتیکی شبیه‌سازی انسانی اشاره می‌کند: «تمام موجودات فانی با استفاده از اعضای بدن همدیگر حیات دارند» (۷۹). در داستان بلند هرگز *رهام نکن*، در فصل ۱۸، دانش‌آموزان اعتراف می‌کنند که شبیه انسان‌های معمولی در دنیای بیرون هستند:

> فهمیدیم که قضیه به این راحتی نیست. همهٔ ما، به شکل‌های متفاوت، باور داریم که وقتی فردی را که از او شبیه‌سازی شده‌اید می‌بینید، به آگاهی کامل می‌رسید؛ در مورد اینکه، در عمق وجودتان چه کسی هستید. شاید هم، چیزی را که زندگیتان در ذات خود دارد، خواهید دید [...]. زمانی هرکدام از ما در چند بعد شبیه انسان معمولی بودیم. در بیرون، باید جایی برای هرکدام از ما باشد که شبیه ماست (۱۴۰ـ۱۳۹).

بنابراین، در گذشته تمام انسان‌ها معمولی بودند؛ چون، صنعت فناوری توسعه نیافته بود و برای هرکدام از آن‌ها جایی در بیرون بود؛ اما، در حال حاضر، با پیشرفت فناوری، جایگاهی در جامعه ندارند. در فصل ۳، امیلی می‌گوید: «شما اصالت انسانی کمتری دارید، بنابراین، مهم نیست [...]. اینجا، دنیایی است که دانش‌آموزان را مجبور به اهدای عضو می‌کند. درصورتی‌که، این موضوع همچنان پابرجاست. همیشه، مانعی برای ظهور و بروز شما به‌عنوان انسان هست» (۲۵). با دانش‌آموزان، مانند حیوانات برخورد می‌شود. حتی، حق انتخاب ندارند. ملزم به اهدای عضو خود هستند. در هیلشام، مسئولیت فرایند ژنتیکی و سلولی موجودات شبیه‌سازی‌شده را نگهبانان به عهده دارند. در آزمایشگاه‌ها، عوامل پزشکی اندام‌های زیستی آن‌ها را برش می‌دهند. با مهندسی ژنتیک، داده‌های DNA این موجودات را تغییر می‌دهند؛ تا اینکه، اطلاعات ژن‌هایشان رمزگذاری و گونه‌های همزیستی جدیدی در دنیای سایبورگی و پزشکی ساخته شود.

ایشیگورو، مانند هاراوی، علاقه‌مند به زیست‌شناسی و آزمایش ژنتیکی همهٔ موجودات زیستی است. از منظر هاراوی، اعضای پیوندی شخصیت‌های پزشکی وضعیت گذرا دارند. حیوان طبیعی در محیط زیست نیست. این طرحی زیست‌شناسی است.

1. *When Species Meet*

هاراوی در کتاب *هنگام ملاقات گونه‌ها*، موجودات ژنتیکی، سایبورگ‌ها، حیوانات و انسان‌ها را مانند گونه‌های همزیستی در فناوری تفسیر می‌کند. هاراوی می‌نویسد: «یکی‌بودن همیشه با بسیاری‌بودن همراه است [...]. اساساً، گونه‌های همزیستی هستیم. همدیگر را می‌سازیم. با این تفاوت که بدن زیستی ما درحقیقت از جنس گوشت است» (۲۰۱۳: ۴)؛ بنابراین، موجودات زیست‌شناسی شامل همهٔ گونه‌های مختلف (موجودات انسانی، حیوانی و حتی ماشینی) است. همهٔ موجودات حق حیات دارند؛ حتی، برای ادامهٔ زندگی در جهان نوین به همدیگر احتیاج دارند؛ بنابراین، طبقهٔ ممتاز جامعه، اعضای بدن طبقهٔ محروم را می‌خرند و باعث مرگ آن‌ها می‌شوند. برای یک‌بار، اندام‌های مولکولی و سلولی همسانه‌ها تغییر می‌کند و دیگر قابل‌برگشت نیست. کتی و همتایانش، نمونهٔ بارز موجودات ژنتیکی هستند که زیر چرخ گوشت بی‌رحم نوسرمایه‌داری له می‌شوند.

ویریلیو، سوژهٔ *پساانسان* را در دنیای پسامدرن ابداع کرد که در گفتمان پزشکی، شبیه موجودات ژنتیکی و شبیه‌سازی‌شده در دنیای سایبورگ است؛ ماهیت مشخصی ندارد؛ چون، اصالتش را از دست داده است؛ اما، در چند بعد شبیه انسان معمولی است. در اینجا، وحشت از محو انسان و جایگزینی او با ماشین و حیوان در آینده است. ویریلیو در کتاب *سرعت و سیاست*[1] (۲۰۰۷) می‌گوید: «انسان واقعی، تحت تأثیر سرعت، خصوصیات انسانی خود را از دست می‌دهد. بدن انسان که با شئ نیرومند فلزی ترکیب شده است، ناپدید می‌شود. آینده را، هنر فردی می‌سازد که اساس آن سرعت است» (۸۴). به‌خاطر پیشرفت سریع فناوری، تاریخ اندام‌شناسی انسان نادیده گرفته می‌شود. با پیشرفت علم، دیدگاه ویریلیو، مانند هاراوی و ایشیگورو، نسبت به زیست‌شناسی و انسان تغییر می‌کند. این تغییر، ویریلیو را ترغیب می‌کند تا بعد از مدت‌ها، موجودات ژنتیکی و زیست مولکولی را مطالعه کند.

ویریلیو، همچنین، سوژهٔ *فاعل فاقد وحدت* را ابداع کرد که همگونهٔ موجود شبیه‌سازی‌شدهٔ پزشکی و پساانسانی است. این موجود، حاصل پیشرفت فناوری و بیگانگی انسان از خود و محیط پیرامونش است؛ اصالت، فاعلیت و هویت واقعی خود را ندارد. ویریلیو همانند هاراوی، همسانه‌ها را در دنیای فناوری به تصویر می‌کشد. وی معتقد است پیشرفت فناوری، باعث تغییر ژن‌های انسان می‌شود؛ زیرا، آن بر روی سطوح ریز سلولی، مولکولی و DNA افراد در محیط پزشکی تأثیر می‌گذارد و باعث محو انسان معمولی می‌شود. ویریلیو در کتاب *سپیده‌دم*[2] (۲۰۰۲) می‌فرماید:

پایان انسان به عنوان زاینده، پایان نوع بشر در علم پزشکی؛ با بچه‌های آزمایشگاهی

1. *Speed and Politics*
2. *Crepuscular Dawn*

و اهداکنندگان عضو مواجه هستیم. پایان بشر باعث بسیاری از ویرانی‌هاست و نیازی به سربازها و موشک‌های کروز نیست. این موضوع، انسان‌های شبیه‌سازی‌شده را شرح می‌دهد که اصلاح نژاد انسان، همراه با خلق انسان‌نماهایی از مردان و زنان است (۷۲).

ویریلیو، پیشرفت سریع فناوری را بیان می‌کند که زمینه را برای بهره‌برداری از اندام‌های زیستی اقشار مختلف جامعه در حوزهٔ پزشکی ـ سایبورگی فراهم می‌کند. او، اصلاح نژاد بشر را مطرح می‌کند که همراه با ظهور انسان‌نماهاست. اگرچه ویریلیو، پیشرفت فناوری را درجهت خدمت به بشر می‌داند و باعث رشد انسان در دنیای مدرن می‌شود؛ اما، توسعهٔ روزافزون فناوری، کالبد جسمانی او را در محیط پزشکی و ماشینی متلاشی می‌کند. این توسعه، فاعل‌های فاقد وحدت و اصالت خلق می‌کند که در حوزهٔ سایبورگ، تبدیل به موجودات بینابینی و نامتعارف می‌شوند. این موجودات، مثل انسان‌های معمولی نیستند؛ بنابراین، فاعل‌های فاقد وحدت، همسانه‌های پزشکی، حیوانی، ماشینی و فرانکشتاینی هستند.

همان‌طورکه، ایشیگورو، در فصل یازده، آن‌ها را ترکیبی از انسان و ماشین توصیف می‌کند: «کانال‌های ریز، زردپی‌ها[1]، پیچ‌های کوچک و چرخ‌هایشان دقیق رشد کرده‌اند [...]. کتی، خود را در میان اشیای فلزی، مانند موجود دورگه‌ای می‌بیند که نیاز به مراقبت دارد» (۸۹). ایشیگورو، در اینجا، موجودات ماشینی را همراه ابزارهای فلزی (زردپی‌ها، چرخ‌ها و پیچ‌ها) بیان می‌کند. او، ابزارهای فلزی را جهت ایجاد خویشاوندی با موجودات مجازی و فراانسانی به کار می‌برد که شیوهٔ جدید در دنیای فناوری و محیط آسیب‌پذیر ماشینی است. در رمان، نویسنده، این موجودات دورگه‌ای را ترکیبی از انسان، حیوان و ماشین نشان می‌دهد که دستکاری در کار طبیعت است؛ درنتیجه، بشر را به فرایندهای غیرانسان‌سازی بی‌پایان سوق می‌دهد که این موضوع، در عصر حاضر ترسناک است. در فصل شانزده، کتی می‌گوید: «دنیای جدیدی را مشاهده کردم که به‌سرعت می‌آمد. علمی‌تر، کارآمدتر؛ بله، درمان‌های بیشتر برای بیماری‌های قدیمی؛ اما دنیایی خشن و بی‌رحم. مادام، مدیر پانسیون می‌گوید: «همیشه از ما می‌ترسید به‌گونه‌ای‌که مردم از عنکبوت و اشیا می‌ترسند» (۱۲۸ـ۱۲۷).

کتی، بعد منفی دنیای خشن و بی‌رحم علم فناوری را بیان می‌کند که بیماری‌های مختلفی با خود می‌آورد. ازمنظر ویریلیو، ایشیگورو شخصیت‌های فاقد وحدت را به حیوانات و اشیای بیرون در دنیای ویران شهر نسبت می‌دهد؛ برای اینکه، نگهبانان، فاعل‌های دورگه‌ای را طوری عقب می‌رانند که انگار عنکبوت‌ها و هیولاهای ترسناکی هستند. این رفتار، برده‌داری و نسل‌کشی مدرن است.

1. Tendons

با وجود این، در ادبیات سایبورگی، با پیشرفت فناوری و افزایش سرعت ماشین‌ها، مولکول‌ها و سلول‌های انسان تغییر می‌کنند و حتی ژن‌هایشان کدگذاری می‌شود. ویریلیو، در *سپیده‌دم* (۲۰۰۲) می‌گوید: «فناوری اطلاعات، رمزگشایی DNA و نقشهٔ ژن انسان همگی آغاز کتاب زندگی است» (۹۶). در ادبیات سایبورگی، نه‌تنها ژن‌های دانش‌آموزان، بلکه ذهن و افکارشان نیز تحت تأثیر توسعه و پیشرفت فناوری دگرگون می‌شود. پیشرفت فناوری، مرزهای دنیای بیرون و درون را ناپدید می‌کند. اندام‌های زیستی معمولی را محو و با اندام‌های ماشینی ادغام می‌کند؛ اما، کالبد انسانی به‌طور کامل از بین نمی‌رود؛ چون موجودات سایبورگی مانند کتی و همتایانش هنوز کمی روحیات و طبع انسانی دارند.

در نوسرمایه‌داری، مسئلهٔ اصلی، اصلاح سوژه‌های انسانی و حیوانی نیست؛ بلکه، تغییر ژنتیکی غیرانسانی اندام‌های زنده ازطریق شبیه‌سازی است. ویریلیو می‌گوید: «انسان دیگر تولید مثل نمی‌کند و متولد نمی‌شود؛ بلکه، ساخته می‌شود» (۱۰۱:۲۰۰۲). با وجود این، نقش مثبت فناوری در ادبیات داستانی و سایبورگی این است که مولکول‌های بدن موجود زیستی را در دنیای خیالی و علمی به‌طور استعاری اصلاح کند و عاملیت خود را در مقابل شخصیت‌های پزشکی در متن روایی نشان دهد. مطالعهٔ حاضر، نقش سازندهٔ ادبیات را نشان می‌دهد که هدف آن، ایجاد نوع ابدی از انسان‌سازی است؛ به‌طوری‌که زایش انسان معمولی در فناوری پررنگ‌تر می‌شود. هدف، خلقت انسان خوب است.

رزی بریدوتی(۱۹۵۴)، نظریه پرداز معاصر ایتالیائی، موجودات *فراانسانی*، *پساانسان* و *فاعل‌های بدوی* را ابداع کرد. این موجودات، ژنتیک‌شان تغییر کرده است. مانند همگونه‌ها، شخصیت‌های پزشکی و همسانه‌های جمعی در هیلشام هستند. توانایی آن‌ها، فراتر از استانداردهای انسان‌های معمولی (اندامی، ژنتیکی و سلولی) است. با وجود این، در چند بعد شبیه اجداد بدوی خود هستند؛ اما، ماهیت، هویت، اصالت و فاعلیت انسان‌ها را کامل ندارند. کالبد موجودات پساانسان یا فراانسانی، ترکیبی از اندام‌های مادی و غیرمادی است؛ از این‌رو، پساانسان‌ها موجوداتی بینابینی و نامتعارف در حوزهٔ سایبورگ هستند؛ بدنِ سایبورگی نو و ابدی دارند که با بدن غیرمادی متفاوت است. بریدوتی در«چهارچوب نظری برای پساانسان انتقادی» می‌نویسد: «شخصیت‌های «پساانسانی»، دانشی را شکل می‌دهند که نتیجهٔ زایش رشته‌های جدید است که آن را پساانسان می‌نامیم» (۲۰۱۸: ۱).

بریدوتی، فاعل‌های چندگانهٔ روایی را با مفهوم وسیع‌تری در ارتباط درونی بین «خود» و گونه‌های دیگری مطرح می‌کند. بریدوتی، شخصیت‌های بدوی را در ارتباط با کلمهٔ «ما» تحلیل می‌کند که مربوط به گونه‌های جمعی در روایت‌هاست.

یک گونه بر گونهٔ دیگر برتری ندارد: «هدف تحقیق، این است: روش‌های متنوع و چندگانه را که درحال تبدیل به فاعل‌های جمعی هستند، پیگیری کنیم که بالاتر از گویش‌های باستانی است» (۸). شخصیت‌های بدوی، موجودات شبیه‌سازی‌شدهٔ پزشکی هستند که وحدت فاعلی با گونه‌های قدیمی ندارند. بریدوتی در کتاب *دگرگونی* (۲۰۰۲)، بیان می‌کند: «مهم این نیست که چه کسی هستیم؛ اما ترجیحاً به چه موجوداتی می‌خواهیم تبدیل شویم، چطور تغییرات را نشان دهیم، تا اینکه موجوداتی برتر از نسخه‌های قدیمی شویم» (۲). بریدوتی، ارتباط چندگانهٔ فاعل‌های بدوی را در مقایسه با موجودات باستانی و بیگانه مطرح و تغییر احتمالی آن‌ها را تحت تأثیر فرایندهای پزشکی مطالعه می‌کند. بریدوتی در کتاب *پساانسان* (۲۰۱۳) باوردارد که «وضعیت *پساانسان*، ما را وادارمی‌کند؛ در مورد اینکه چه کسی‌هستیم و واقعاً در فرایند تغییر [ژنتیکی] نقش ما چیست؟» (۱۲). فاعل‌های بدوی، موجودات خیالی هستند؛ به‌طوری‌که، زایش آن‌ها بی‌قاعده است. سایبورگ، مرز بین «خود» و «دیگران» را محو و ادغام می‌کند.

در رمان هرگز *رهایم نکن*، سیاستمداران و ثروتمندان به‌خاطر منافع نامشروع خود، همسانه‌های نامتقارن را در مراکز پزشکی پرورش می‌دهند و از آن‌ها به‌عنوان کالای زیستی استفاده می‌کنند. در فصل ۶، گروه ممتاز سیاسی به‌اصطلاح «کِفرها همانند نگهبانان و محافظان [نوسرمایه‌داری] هستند» (۵۵). محافظان، عوامل اجرایی و زیردست سیاستمداران در هیلشام هستند. آن‌ها، نه‌تنها یک نیروی مسلط در میان نیروهای سیاسی هستند؛ بلکه بر رشد و پرورش شخصیت‌های پزشکی نظارت دارند. این فرایند نظارت، انسان را تبدیل به موجودی مصرفی می‌کند. در رمان، هیلشام سمبل سرمایه‌داری است؛ برای اینکه، تولید عضو زیستی و پیوندی را تضمین می‌کند. حتی، در فصل ۱، کتی به سرپرستان هیلشام اطمینان می‌دهد: «اما، برای من بسیار مهم است که بتوانم کارم را خوب انجام دهم. مخصوصاً، آن بخش از اهداکنندگان عضو پیوندی را آرام می‌کنم» (۱).

فراانسان، موجود شبیه‌سازی پزشکی است که با انسان معمولی فرق دارد. این موجود، براساس توزیع ناعادلانهٔ نیروی کار، سرمایه و تولید در دورهٔ «پساآنتروپوسن[1]»، در دنیای نوین به وجود آمد؛ دورانی که، فعالیت‌های انسان بر محیط‌زیست تأثیر مخرب و منفی داشت. بریدوتی در کتاب *پساانسان* (۲۰۱۳)، توضیح می‌دهد که «دیدگاه «پساانسان» بر ایدهٔ اُفول تاریخی اومانیسم[2] استوار است» (۳۷). او معتقد است که پساانسان نشانهٔ سقوط و پوچی حیات بشر است. بریدوتی، تحت تأثیر *مسخ*، نوشتهٔ

1. Post-Anthropocene
2. Humanism

فرانتس کافکا، نویسندهٔ یهودی چک و یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان آلمانی‌زبان در سدهٔ ۲۰ میلادی (۱۹۲۴ـ۱۸۸۳)، پساانسان را موجود ترسناک مدرن می‌داند. ایشیگورو، شخصیت‌های پزشکی‌ای را به تصویر می‌کشد که تحت تأثیر پیشرفت فناوری، تاحدودی خویشاوندی خودشان را با انسان‌های واقعی از دست داده‌اند؛ همان‌طورکه، بریدوتی در مقالهٔ «چهارچوب نظری برای پساانسان‌های انتقادی»، موجود پساانسانی را این‌گونه تعریف می‌کند: «مفهوم جدید «پساانسان» در زمان حال، به‌عنوان موجودی که از بودنمان بازمی‌ایستیم و در حال تبدیل به آن هستیم» (۲۰۱۹: ۲۲). این یک تغییر بزرگ و هم‌گرایی موقت است که شخصیت پزشکی را مانند پساانسان در ارتباط با واقعیت‌های فناوری نشان می‌دهد.

بریدوتی معتقد است تغییر ژنتیکی شخصیت‌های بدوی ازطریق معیارهای جمعی (انسان، شبه‌انسان و حیوان) در سایبورگ قابل اثبات است. کتی و همتایانش از نظر ژنتیکی به یکدیگر نیاز دارند؛ چون، افکار خودشان را به روش‌های جمعی نشان می‌دهند؛ همان‌طورکه بریدوتی در مقالهٔ «تأیید مثبت» از کلمهٔ «این» (*this*) به‌عنوان یک متعارف جمعی یاد می‌کند:

> *ما* در «این» موضوع با هم نقش داریم. آنچه که «این» به آن اشاره می‌کند، نقشهٔ مجموعه‌ای از مشکلات به‌هم‌پیوسته است که ساختار ذهن، احتمال آینده را به‌عنوان یک گزینهٔ پایدار ترسیم می‌کند. «ما همگی» در متن کلمهٔ «این» هستیم که حس شخصیت‌های جمعی و ژنتیکی را کاملاً به عوامل غیرانسانی، ازجمله حیوانات و زمین ربط می‌دهد (۲۰۰۶: ۹).

«ما»، یک مفهوم جمعی است که به شخصیت‌های پزشکی، همسانه‌های انسانی، حیوانات و محیط اطراف اشارهٔ کلی دارد. از نگاه بریدوتی، مفهوم «این» به مجموعهٔ شخصیت‌های بدوی و فاقد اصالت در آینده اشاره دارد. در سایبورگ، شبه‌انسان‌ها آگاهی جمعی دارند؛ از این‌رو، ما انسان‌ها، مانند شخصیت‌های بدوی، حیوانات دورگه‌ای و «دیگران»، موجوداتی هستیم که احتمالاً در آینده به آن‌ها تبدیل خواهیم شد و همه از «ما» به‌عنوان موجودات ناشناس و شبیه‌سازی‌شده یاد خواهند کرد.

تحت تأثیر بریدوتی، ایشیگورو، در داستان خود، تغییر فاعل بدوی را از انسان معمولی به موجود فراانسانی مطرح می‌کند؛ اما مشخصهٔ آن، تغییر هویتشان از موقعیت دانش‌آموزی به موقعیت همسانهٔ پزشکی است. همهٔ ما سوژه‌های در دست ساخت هستیم، همیشه داریم به چیزی تبدیل می‌شویم. «هویت شخصیت‌های بدوی»، از جهات مختلف با انسان معمولی متفاوت است؛ زیرا، از هویت‌های سردرگم، چندگانه و احتمالی برخوردارند و خواننده را به دنیاهای دیگر سوق می‌دهند. از نگاه

بریدوتی، فاعل‌های شبیه‌سازی‌شدهٔ ژنتیکی منزوی، فاقد اصالت و هویت هستند و اندام‌های گذرا و نامتقارن زیستی دارند؛ همان‌طورکه، شخصیت‌های شبیه‌سازی‌شدهٔ ایشیگورو، در محیط نامتقارن، نامطمئن و غبارآلود هیلشام زندگی می‌کنند. در فصل ۱۴، روث می‌گوید:

همه ما این مسئله را می‌دانیم. ما از زباله‌ها شبیه‌سازی شده‌ایم؛ معتادان، روسپی‌ها، باده‌پرست‌ها، ولگردها. همهٔ ما این را می‌دانیم، پس چرا آن را بیان نمی‌کنیم؟ زنی مثل این؟ وانمود کنیم که خوشحال هستیم. آن خانمِ دیگر آنجا، رفیقش، آن پیرزن در اتاق نمایشی، دانش‌آموزان هنر؛ این چیزی بود کَه خیال می‌کرد هستیم. تصور می‌کنید اگر می‌دانست واقعاً چه کسی هستیم، با ما این جوری صحبت می‌کرد؟ اگر از او می‌پرسیدیم چه می‌گفت؟ «تصور می‌کنید دوست شما تاکنون موجود شبیه‌سازی ژنتیکی بوده است؟ این را می‌دانیم.» اگر می‌خواهید به دنبال شخصیت‌های احتمالی بگردید، باید به فاضلاب نگاه کنید (۱۱۲).

ازمنظر ایشیگورو، کلمهٔ «ما» به سوژه‌های شبیه‌سازی و فاعل‌های جمعی و شرایط بسیار بد و غیرانسانی هیلشام اشاره دارد. بدن آن‌ها مدام به شیوه‌های نامناسبی در حال تغییر است. فاعل‌های جمعی بدوی و فاقد وحدت، ذهن خواننده را با شخصیت‌های همسانه‌سازی پزشکی تاحدی درگیر می‌کند: معتادان، روسپی‌ها، باده‌پرست‌ها، دانش‌آموزان و ولگردهایی که روث با آن‌ها هم‌ذات‌پنداری می‌کند، هویت، فاعلیت و اصالتشان سردرگم و احتمالی است.

ازمنظر هاراوی، ویریلیو و بریدوتی، شخصیت‌های پزشکی به‌عنوان موجودات همسانه‌سازی، فاقد وحدت و اصالت انسانی هستند. اندام‌های ژنتیکی‌آن‌ها، تحت تأثیر پیشرفت‌های فناوری، در حال تغییر و تکثیر به شیوه‌های نامناسب در مراکز پزشکی است. داده‌های DNA، پروتئین‌ها، مولکول‌ها و ژن‌های آن‌ها در محیط ژنتیکی با جراحی رایانه‌ای به‌تدریج ویرایش و نوآوری می‌شوند؛ نهایتاً، اندام‌های پیوندیشان (کلیه، قلب و...) در اختیار سرمایه‌داران قرار می‌گیرد؛ همان‌طورکه، ایشیگورو به‌طور استعاری می‌نویسد که موجودات خیالی و روایی همان «شیره‌ای‌ها، روسپی‌ها، باده‌پرست‌ها و ولگردها» (۷۸)، در دنیای بیرون و واقعی هستند که گاه، از اندام‌های ژنتیکی آن‌ها به‌عنوان کالای زیستی و پیوندی استفاده می‌شود. درحقیقت، این افراد، همان شخصیت‌های سایبورگی هستند که ژنتیکشان تغییر کرده است. از دید مردم، آن‌ها بیمار هستند و هویت‌های نامتقارن دارند. اگر سرمایه‌داران و سیاستمداران از اعضای ژنتیکی آن‌ها استفاده کنند، بعد از مدتی، خودشان هم، با دریافت عضو پیوندی، بیمار می‌شوند؛ ژن‌هایشان تغییر می‌کند؛ درنتیجه، تبدیل به موجودات ترسناک سایبورگی می‌شوند. از دیدگاه هاراوی، با این فرایند پیوند و همسانه‌سازی،

مرز بین شخصیت‌های مرفه و محروم خودبه‌خود در هیلشام ناپدید و «مرزهای درهم‌تنیده» (۴۳) خلق می‌شود.

با این حال، ادبیات سایبورگی نقش مخرب نوسرمایه‌داری را نقد می‌کند. پیشرفت فناوری در حوزهٔ گفتمان پزشکی، متعارف‌ها و مرزهای جزمی را در داستان متنی محو، ادغام و غیرسیاسی می‌کند. درنهایت، شخصیت‌های یکدست، جمعی و روایی «ما» (ایشیگورو ۲۰۰۵: ۷۸) را در ادبیات داستانی و خیالی خلق می‌کند که هیچ‌کدام بر دیگری برتری ندارد.

۸. نتیجه

پژوهش حاضر سعی کرد شخصیت‌های پزشکی شبیه‌سازی‌شده را در بستر گفتمان پزشکی براساس نظریات هاراوی درمورد «موجودات ژنتیکی» و «فاعل‌های دورگه‌ای»، نظریات ویریلیو درمورد «فاعل‌های فاقد وحدت» و نظریات بریدوتی در مورد «فاعل‌های بدوی»، «پساانسان‌ها» و «فراانسان‌ها»، در چهارچوب نظری فناوری سایبورگی در زبان زیستی و مولکولی تلفیق کند. روش تحقیق این مقالهٔ تحلیلی، با توجه به ماهیت آن، بین‌رشته‌ای علمی و ادبی است. هاراوی، ویریلیو و بریدوتی ادعا می‌کنند که پیشرفت فناوری، موجودات ژنتیکی و فاقد وحدت را در محیط پزشکی خلق می‌کند. نوسرمایه‌داری با کاربرد ابزار پرشکی، ژن‌های همسانه‌ها را در محیط و بستر پزشکی تغییر می‌دهد و از عضو زندهٔ آن‌ها به‌عنوان کالای پیوندی استفاده می‌کند.

شخصیت‌های پزشکی، وضعیت اقتضایی دارند. فاعلیت، هویت و هستیشان در گذر است. کتی و همتایانش مخرج‌مشترک بین انسان‌ها و فراانسان‌ها هستند؛ ترکیبی از اندامی مادی، غیرمادی و نامتقارن دارند که ذهن خواننده را در ادبیات سایبورگی به دنیاهای دیگر ارتباط می‌دهد. در داستان بلند، موجودات فراانسانی بدوی و جمعی (شیره‌ای‌ها، ولگردها، روسپی‌ها و باده‌پرست‌ها) هویت سردرگمی دارند. ادبیات سایبورگی، با واکاوی مرزها، شخصیت‌های پزشکی را به‌صورت استعاری و یکپارچه خلق می‌کند. همچنین، نقش انسان‌سازی در روایت دارد؛ به‌خاطر اینکه، امکان ندارد از جنبهٔ مثبت و سازندهٔ فناوری چشم‌پوشی کرد. ایشیگورو، تلویحاً، همسانه‌سازی پزشکی حیوانات را به‌عنوان تجربهٔ علمی تأیید می‌کند؛ اما، نوسرمایه‌داری را نقد می‌کند که نقش غیراخلاقی و غیرانسان‌سازی در هیلشام دارد؛ ژنتیک انسان را دستکاری و از او به‌عنوان کالای زیستی استفاده می‌کند؛ بنابراین، دخالت در کار طبیعت خیلی خطرناک است. نتیجه می‌گیریم که شخصیت پزشکی شبیه‌سازی‌شده در نوسرمایه‌داری به چند دلیل، شبیه انسان معمولی نیست: اول،

فاعلیت و جایگاه کامل انسانی خود را ندارد؛ زیرا، تبدیل به موجود فراانسانی شده است. دوم، هویت، اصالت و ماهیت انسانی‌اش را از دست داده است؛ چون، وضعیت دگرگون، شکننده و گذرا دارد و سوم، ژنش تغییر کرده است.

بیانیه‌ها و اعلانیه‌ها

بیانیهٔ رساله

این مقاله برگرفته از رسالهٔ دکترا باعنوان «سوژگی سایبورگی در زبان مولکولی ادبی: بررسی روایت‌ها درآثار برگزیدهٔ نویسندگان معاصر» در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی است.

بیانیهٔ حمایت مالی

این مقاله از حمایت مالی هیچ نهاد یا مرکز آموزشی و پژوهشی استفاده نکرده است.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارد. تمامی نویسندگان در تهیهٔ مقاله، تجزیه و تحلیل و تفسیر اطلاعات، بازنگری انتقادی محتوای مقاله، مشارکت داشته‌اند.

بیانیهٔ استفاده از هوش مصنوعی

تمامی مراحل پژوهش، شامل گردآوری منابع، تحلیل، تفسیر و ارزیابی داده‌ها، به طور کامل توسط نویسندگان انجام شده است.

منابع

Babazadeh, Najafali (2024). «Enfleshed Materialism in William Gibson's *The Peripheral*: Cyborgian Technological Literary Analysis». *GEMA Online® Journal of Language Studies*. Volume 24(4). http://doi.org/10.17576/gema-2024-2404-18

Braidotti, Rosi (2018). «A Theoretical Framework for the Critical Post-humanities». London: Utrecht University (1)32: 1-22. DOI:10.11770263276418771486

Braidotti, Rosi (2014). *Writing as a Nomadic Subject*. *British Comparative Literature Association*: Edinburgh Uni. Press.

Braidotti, Rosi (2013). *Post-human*. London: Cambridge University, *Polity Press*.

Braidotti, Rosi (2011). *Nomadic Theory.* London: Cambridge University, *Polity Press*.

Braidotti, Rosi (2006). «Affirming the Affirmative: On Nomadic Affectivity». *Rhizomes* 11/12 (Fall/Spring): (1-13). http://www.rhizomes.net/issue11/braidotti.html

Braidotti, Rosi (2002). *Metamorphoses: Towards a Materialist Theory of Becoming*. London: Cambridge University, *Polity Press*.

Braidotti, Rosi (2006). *Transpositions: On Nomadic Ethics*. The United Kingdom, London: Utrecht University *Polity Press*.

Foucault, Michel (1995). *Discipline and Punishment, The Birth of the Prison*. *Trans*. Alan Sheridan. 2nd. New York: Vintage Books.

Haraway, D. (2016). *A Cyborg Manifesto: Science, Technology, and Socialist Feminism in the1980s.* The United States, New York: University of Minnesota Press.

Haraway, D. (2008). *When Species Meet*. Minneapolis: University of *Minnesota Press*.

Haraway, D. (2003). «I Want to Know about the Dogs' *The Companion Species Manifesto: Dogs, People and Significant Otherness*». Chicago: *Prickly Paradigm Press*. 22 (21):112-116.

Haraway, D. (1997). *Modest Witness.* New York: Routledge.

Haraway, D. (1991). «Simians, Cyborgs and Women: The Reinvention of Nature». Vol. 21 (4), London: Free Association. Print.

Haraway, D. (1989). *Primate Visions: Gender, Race, and Nature in the World of Modern Science*. New York: Routledge.

Haraway, D. (1988). «Situated Knowledge: The Science Question in Feminism and the Privilege of Partial Perspective». *Feminist Studies.* 14 (3): 595–610. Doi:10.2307/3178066JSTOR3178066.

Humy, Samuel (2017). «*Never Let Me Go* & the Necropolitics of Biomedical Engineering». The Emergence Journal, University of California, Santa Barbara.

https://emergencejournal.english.ucsb.edu/index.php/2017/06/29/507/

Kucukalic, Lejla (2021). *Bio-fiction: Literary and Visual Imagination in the Age of Biotechnology.* New York: Routledge.

Kucukalic, Lejla (2020). *The Island of Dr. Moreau to Gene Mapper.* New York: Oxford University, Routledge.

Johnston, Justin Omar (2019). *Post-human Capital and Biotechnology in Contemporary Novels*. New York: Oxford University, Routledge.

Ishiguro, Kazuo (2005). *Never Let Me Go*. New York: Oxford University, Routledge.

Muttair, Basim Sadoon (2024). »An In-Depth Study of Kazuo Ishiguro's *Never Let Me G* «. Vol. 23 (2) General Directorate of Education in Thi-Qar. https://doi.org/10.32792/tqartj.v4i46.619

Straude, Wibke (2019). «Toxic Bodies: Ticks, Trans Bodies, and the Ethics of Response-Ability in Art and Activist Writing». *Centre for Gender Studies*. Journal Article. Vol. 22 (4),

Sweden: Karlstad University. https://doi.org/10.1215/22011919-7349510

Virilio, Paul (2009). *The Aesthetics of Disappearance. Trans*. Philip Beitchman. Paris: Eds Balland.

Virilio, Paul (2007). *Speed and Politics*. *Trans*. Marc Polizzotti. California: Semiotexte.

Virilio, Paul (2002). *Crepuscular Dawn. Trans*. Michael Degner. London: Continuum.

Xiao, Si (2021). A Study on *Never Let Me Go* from the Perspective of Ethical Criticism. China: Qingdao University of Science and Technology. DOI: 10.4236/oalib.1107327

Yan, Kai (2019). «Post human Bio-predicament: A Study of Bio-dystopia in Kazuo Ishiguro's *Never Let Me Go*». *Theory and Practice in Language Studies.* China: Shanghai University Press.

Vol.6, No.12
Fall & Winter 2026
Research Article

Interdisciplinary Studies of Literature, Arts and Humanities

DOI: 10.22077/islah.2026.10078.1739

Received: 20/09/2025 **Accepted: 18/02/2026**

"Examining Biomedical Subjectivities: A Discursive–Literary–Technological Analysis of *Never Let Me Go* by Kazuo Ishiguro"

Najaf Ali Babazadeh[1], Razieh Eslamieh[2]

This interdisciplinary study explores intersections of science and literature. The purpose is to analyze Kazuo Ishiguro's *Never Let Me Go* (2005) with a view to the Cyborgian concepts of decentered – nomadic bio-subjects, trans-genetic organisms, and trans-humans which deal with metaphorically created biomedical characters and human cloning drawing on the theoretical framework of cyborg biotechnology. Ishiguro shows the process of human cloning through tracing Katy's (the protagonist) memories. The cyborgian theories of Donna Haraway, Paul Virilio and Rosi Braidotti on bio-medical studies provide the analytical tools of the present study. The findings reveal that biotechnology in the hands of politicians involves in dehumanizing people using them as the bio-commodities. In the era of Neo-capitalism, the cyborgian biomedical character becomes the platonic copy of the real human due to three reasons: first, it does not have any human subjectivity; second, it has lost the potential for having a human identity, and finally, its genetic structure has been transformed. However, it is important to note that the study also shows the possibility of the cyborg bio-literature making the biomedical subjects more re-humanized to claim a kind of textual agency over trans-human copies in bio-narratives. Cyborg blurs and depoliticizes the conventional borderlines, creating the transgressed boundaries.

Keywords: Bio-narrative, Bio-medical discourse; Decentered and Nomadic Subjects; Genetic Organisms; Trans-humans, Ishiguro

1. PhD Candidate, Department of English Language and Literature, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. 1462435076@iau.ir
2. Assistant Professor, Department of English, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. roseeslamieh@iau.ac.ir

How to cite this article:
Najaf Ali Babazadeh; Razieh Eslamieh. "Examining Biomedical Subjectivities: A Discursive–Literary–Technological Analysis of Never Let Me Go by Kazuo Ishiguro". Interdisciplinary Studies of Literature, Arts and Humanities, 6, 12, 2026, 219-240. doi: 10.22077/islah.2026.10078.1739

Copyright: © 2025 by the authors. Licensee Journal of *Interdisciplinary Studies of Literature, Arts & Humanities*. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).